



برق نور د: دیالوگ‌ها هم را دوست داشتیم به نظر من
نظم داشتن دیالوگ‌ها، هم برای این کار و هم
برای میوه ممنوعه جواب داده. مخاطب، هم با
آن ارتباط برقرار می‌کند و هم آن را دوست دارد.
تقریباً پدیده‌گویی این متن بسیار کمتر از دیگر
متن‌ها بود. این کار بیشتر قائم به متن بود

هومن برق‌نورد در تجربه تلویزیونی تازه‌اش خوب از عهده نقش یک کلاه مخملی تمام‌عیار برآمده

جاهل‌ها هم موبایل دارند

آرامه اعتمادی

شاید نزدیک‌ترین تصویری که از هومن برق‌نورد در ذهنمان مانده، شخصیت‌های متفاوتش در «مسافر خانه سعادت» باشد؛ تصویری که خیلی دیرتر از آن چیزی که باید، باعث شد برق‌نورد شناخته‌شده شود. او که از سال ۶۸ روی صحنه تئاتر آمده، سال‌ها خاک صحنه خورده تا اینکه به پیشنهاد محمدرحمانیان و بهرام عظیم‌پور پایش به تلویزیون باز شده. جز کارهای رحمانیان یعنی «توی گوش سالمم ز مژه کن» و «تیمکت»، سریال «بیداری» هم یکی دیگر از تجربه‌های تلویزیونی برق‌نورد بوده که البته چندین نقاشش توی خاطر نمانده. «خسرو»ی اشک‌ها و لبخندها با آن ظاهر جاهلانه تمام‌عیار دهه هشتادی‌اش و با آن لحن طنزانه، آن قدر که انگار هزار سال جاهل بوده، سکوی پرش خوبی برای برق‌نورد است؛ البته یک سکوی پرش تلویزیونی.

یا ۵ هزار نفر دیده‌اند. خودم دوست دارم که دیده شوم ولی نه به این صورت که به خاطر این دیده شدن اذیت شوم و نتوانم خیلی راحت در خیابان راه بروم. ● اینکده خسرو یک جاهل خیلی امروزی است (مثل موبایل داشتن و...)؛ اینها عامدانه بود؟ این موضوع را که شما می‌گویید، من الان در باره‌اش فکر کردم. این روزها همه موبایل دارند و اگر خسرو نداشت جای تعجب بود چون قصه مربوط به حال حاضر است. اگر خسرو، جاهل داش اکل بود، بله، حرف شما صحیح است ولی الان نه!

● ولی یک سری از خصوصیات ظاهری او هم امروزی نیست؛ مثل کلاه، دستمال یزدی و... در این مورد باید با آقای فروتن (طراح لباس) و آقای فتاحی صحبت کنید. قرار بود فقط زمانی که خسرو دم در زندان به استقبال مادرش می‌رود، کلاه مخملی سرش باشد و لباسش به آن شکل باشد و در بقیه مکان‌ها مثل سکانس پشت‌بام لباس‌های معمولی (شلوار شش جیب) بپوشد. من هم خیلی موافق نبودم ولی نظر دوستان این شکل لباس بود. ● از این نقش‌ها باز هم در تلویزیون و سینما

● این نقش چقدر برایتان شناخته‌شده بود؟ وقتی تمرینات ما شروع شد، فقط متن ۳-۲ قسمت را داشتیم. زمانی که یک متن خوب نوشته شده باشد، خودش به تومی گوید که چه کار باید بکنی و لازم نیست به خاطر آن - به قول معروف - توی سرت بزنی! خود شخصیت به من می‌گفت که اگر غیر از این بازی کنی، من چیز دیگری می‌شوم؛ بنابراین کارم خیلی ساده بود و آن تلاشی را که آدم روی متن‌ها می‌کند من سر این متن انجام ندادم. ضمن اینکه من در «توی گوش سالمم ز مژه کن» و «مسافر خانه سعادت» هم نقش جاهل‌های مختلف را بازی کرده بودم و شخصیت خسرو برابم غریبه نبود.

● ولی به نظر می‌رسد جاهلی با خصوصیات ظاهری و اخلاقی خسرو، شخصیتی متفاوت باشد! بله، صددرصد. ولی همه اینها را گفتیم که به این نکته برسیم؛ من شبیه این نقش را در نمایش‌های ۲۰-۱۵ دقیقه‌ای بازی کرده بودم و متن هم متن کاملی بود؛ حالا فقط تو باید بلد باشی که از آچار چطور استفاده کنی و چهارسورا با دوسو باز کنی که همه دچار مشکل شوند؛ در ضمن وقتی طرف مقابل تو باز بگری مثل خانم خیراندیش است، قضیه خیلی فرق می‌کند و البته راهنمایی‌های آقای فتاحی هم موثر بود.

● خودتان جاهلی را دیده بودید که در بازی تان به کار بگیرد یا همه چیز در متن آمده بود؟ در متن فقط لحن و آهنگ هست. آن قسمت‌هایی که دیالوگ‌ها وزن و آهنگ دارند، کار نویسنده است و ما تلاش کردیم این لحن و آهنگ شکل مصنوعی و دکلمه‌مانند به خود نگیریم. در فضای بیرون با چنین آدم‌هایی برخورد نکرده بودم؛ دلم می‌خواست که همه این کارها مال خودم باشد و تقلید نکنم. ● با توجه به محدود بودن تماشاچی تئاتر، پخش این سریال در نوروز در معرفی کردن چهره شما به عنوان یک بازیگر خوب تئاتر خیلی بیشتر می‌توانست موثر باشد.

بله، ۷۰ میلیون آدم پای تلویزیون می‌نشینند و سریال را می‌بینند؛ آن هم از شبکه یک ولی در تئاتر مثلاً نمایش «شکار روباه» دکتر رفیعی که پر تماشاچی هم بوده ۴۱

داشتیم؛ شما چقدر تلاش کردید که خسرو متفاوت از آب دربیاید؟

من هیچ وقت به چنین چیزهایی فکر نمی‌کنم که شبیه کسی بشوم یا نه؛ همیشه تلاش کرده‌ام نقش را خودم خوب بازی کنم؛ حالا ممکن است شبیه کس دیگری هم بشود.

● شاید همین نگاه باعث متفاوت بودن نقش شده! ممکن است، اگر می‌خواستیم تلاش کنیم که متفاوت شود، نمی‌شد. در واقع من روی نقش خیمه می‌زنم و هر چیزی که دیده یا شنیده‌ام، ناخودآگاه از ذهنم پاک می‌شود؛ تلاشی برای فکر نکردن به آن نمی‌کنم. با متن جلو می‌روم، فقط کافی است که آدم متن را با دقت بخواند.

● با این سریال، آقای فتاحی جاهلان و لوتی‌ها - چه زن و چه مرد - را جور دیگری نشان داده!

قضیه این است که بین مردم شخصیت کلاه مخملی‌ها و جاهلان بد جا افتاده است. اینها آدم‌های خوبی هستند و اگر کار خلافی هم انجام می‌دهند مطمئن باشید در راستای یک چیزی بوده؛ اینها که اشرار نیستند.

● اینها به خاطر وجود ذهنیت بد در باره این افراد است. شخصیت خسرو هم جدا از یک سری خصوصیاتش این ذهنیت بد را تشدید می‌کند.

اگر خسرو در حاشیه بود از این آدم خوشمان نمی‌آمد اما وقتی رفتار او را با مادر و دایی‌اش می‌بینیم، شخصیت او برایمان جالب می‌شود. در واقع وجه دیگری از آن شخصیت را هم می‌بینیم. به نظر من ما شخصیت بد نداریم مگر اینکه آن را بد نشان دهیم.

● مظلومیت شخصیت خسرو، خود خواسته بوده؟ تنها چیزی که در باره آن با آقای فتاحی صحبت کردیم (در مورد این نقش)، این بود که خسرو با تمام ابهت و نوجهایی که دارد از مادرش خیلی می‌ترسد و طنز ماجرا هم همین جاست. بقیه نکات هم در خود کار در آمد که این هنر آقای فتاحی است که هر کارگردانی آن را نمی‌بیند و توجه نمی‌کند. گاهی اوقات آقای فتاحی موضوعاتی را می‌گوید که بازیگر از اینکه آنها را نمی‌داند خجالت‌زده می‌شود.

چهره از جاهل‌ها در سینما و تلویزیون

به سلامتی ۳ تن

تصویر جاهل‌های تهرانی یکی از قدیمی‌ترین تصاویرهای تاریخ سینما و تلویزیون ایران است و شخصیت اصلی همه فیلم‌هایی که در حال و هوای تهران قدیم می‌گذرد. تصاویرهای زیر چند نمونه تصاویرهای متفاوت شخصیت جاهل است که خوب یادمان مانده. البته فریبز عرب‌نیا در «سلطان»، سروش صحت در «سربلند»، فتحعلی اویسی در «مادر زن سلام»... و همه جاهل‌های جوان «خراجی‌ها»، «مدار صفر درجه» و «کیف انگلیسی» هم جاهل‌های بدی نبودند. ■ محبوبه افشاری

جاهل اصیل

محمدعلی کشاورز (هزارستان/مادر)

حاتمی استاد تصویر کردن تهران قدیم بود. مهم‌ترین و کامل‌ترین جاهلی که تا به حال در تلویزیون دیده‌ایم، شعبون استخونی «هزارستان» است؛ با همه ویژگی‌هایی که یک جاهل قدیمی می‌تواند داشته باشد؛ یک آدم پرزور که هر کاری از دستش بر می‌آید و خیلی از اتفاق‌های شهر روی انگشت خودش و نوجهایش می‌چرخد. دیالوگ‌های عجیب کشاورز را یادتان هست؟ آن حرکت کمر بند درست کردن کشاورز چطور؟ آن درختی که توی کبابی از ریشه درآمد؟... کشاورز یک بار دیگر هم برای حاتمی نقش یک جاهل کلاسیک را بازی کرد؛ نقش محمدابراهیم فیلم «مادر» تفاوت چندانی با شعبون استخونی نداشت، جز اینکه دیالوگ بیشتر و طولانی‌تری داشت. چیزهایی مثل این: «خورشید دم غروب، آفتاب صلات ظهر نمی‌شه، مهتابیش اضطرابه، بذارین حال کنه این دمای آخر. حال و وضع تر نجبین بانو، عینهو وقت اضافی بازی فیناله...»



جاهل جوانمرد

حسین یاری (شب‌دهم)

بعد از حاتمی، حسن فتاحی تنها کارگردانی است که شیوه زندگی و مرام و مسلک و ادبیات تهرانی‌های قدیم را با جزئیات و ریزه‌کاری‌ها در تلویزیون زنده کرد. «شب‌دهم» - یکی از پرطرفدارترین سریال‌های تلویزیون - بیشتر شهرتش را از دعوی بین جاهل‌هایش آورد. یاور و حیدر ۲ قطب سریال بودند و نمونه ۲ نوع جاهل. حیدر (حسین یاری) نمونه جاهل‌های مثبت بود و یاور (پرویز فلاحی‌پور) نمونه جاهل‌های منفی که البته از مرام گذاشتن و معرفت خرج کردن برای رفیق کم نمی‌گذاشت. هر کدامشان هم برای خودشان نوجهایی داشتند. گرم و نوع لباس پوشیدن تمام جاهل‌های شب‌دهم هم شمایل یک جاهل واقعی بود.

